

سنت ارتجاعی، تداوم ضدانقلاب ده هزار ساله! تصویب قانون زن ستیزانه، آرامش پیش از توفان! "تاریخ زن"، تاریخ هویت جامعه انسانی!

مقاله شماره: ۱۳۹۳ / ۳۷ (۲۴ آبان)

واژه راهنما: "وارثان گیلگامش" اثر عبدالله اوچلان. جنبش زنان ایران، گردان نبرد علیه «رژیم دیکتاتوری ولایی». "قو خورشید را انتظار می کشد" (احسان طبری، سروده زندان).

در تداوم سنت ارتجاعی و ضدانقلابی ده هزارساله، مجلس اسلامی در ایران با تصویب قانونی در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۹۳، «بسیج را موظف به اجرای امر به معروف» کرد! حاکمیت نظام سرمایه داری در ایران که برای اعمال سیاست ضد مردمی و ضد ملی اقتصادی- اجتماعی خود به سکوت قبرستانی در کشور نیاز دارد، **باری دیگر با يك اقدام زن ستیزانه**، یورش قانون شکنانه خود را به حقوق زن، به افزار برقراری "آرامش پیش از توفان" بدل ساخت.

تجاوز به حقوق زن که ۱۲ تا ۱۰ هزارسال پیش، در دوران "سنگ نو" آغاز شد و به سلب "حق مادری" یا "مادرشاهی" (مادرسالاری) از زن انجامید را فردریش انگلس که در کنار کارل مارکس بنیان گذار سوسیالیسم علمی است، «**شکست تاریخی زن در جهان**» می نامد که با «تحقیر جایگاه تاریخی زن» در جامعه همراه شد.

تمام دوران پیش از این شکست تاریخی زن، یعنی قریب به ۱۵۰ هزار سال، زن و مادر در مرکز خانواده، خانوار و قوم (طایفه) قرار داشت و از منزلت و جایگاه خاص خداگونه برخوردار بود. شکست تاریخی زن در سرآغاز تقسیم جامعه بشری به طبقات متخاصم و برپایی نظام برده داری تحقق یافت. کارل مارکس این اولین ضدانقلاب را ریشه تبدیل زن به «اولین برده» در تاریخ ارزیابی می کند.

در جامعه آزاد آینده بشری، جامعه کمونیستی، **برقراری تساوی حقوق**

کامل زن در جامعه یکی از عمده ترین ویژگی های این جامعه بدون طبقات متخاصم را تشکیل خواهد داد. مارکسیست معاصر آلمانی، مانفرد زون Manfred Sohn، در کتاب اخیر خود با عنوان "در مرز مرحله گذار" از سرمایه داری به سوسیالیسم Epochenbruch Am، **برای جامعه سوسیالیستی- کمونیستی سه پایه قایل است:** مالکیت عمومی [بر افزار عمده تولید]، بازسازی جایگاه مرکزی زن در جامعه و شکل محلی- شهری- منطقه ای سازماندهی گذران - تولید و خدمات برای تامین نیازهای اولیه - زندگی ی جامعه. (همانجا ص ۱۵۸)

برای کمک به روشن شدن جایگاه زن در تاریخ پیش از دوران پدرشاهی که با اولین ضد انقلاب علیه زن در بیش از ده هزار سال پیش آغاز و در جریان پیدایش تولید کشاورزی و اهلی کردن حیوانات پایان یافت، ترجمه صفحه هایی از بخش ششم کتاب "وارثان گیلگامش" که نویسنده آن **عبداله اوچلان**، رئیس حزب دمکراتیک کردستان در ترکیه است که در دوران زندان تاکنون پانزده ساله در ترکیه به نگارش در آورده، سودمند است.

عبداله اوچلان در کتاب پانصد صفحه ای خود، با ارایه مدارک تاریخی که در جریان جستجو و کاوش های باستان شناسی در منطقه آنا تولی- بین النهرین کشف شده، شرایط زندگی قوم های ساکن این منطقه را توصیف کرده و در آن جایگاه تاریخی- اجتماعی والای زن را نشان می دهد.

عبداله اوچلان، رهبر حزب دمکرات کردستان در ترکیه که از سال ۱۹۹۹ در زندان انفرادی در این کشور در بند است و دوران زندان ابد خود را می گذراند که با تبدیل حکم اعدام او به حبس ابد که زیر فشار مبارزه کردها در ترکیه، از جمله بیش از صد خود سوزی زنان و مردان کرد به دولت ارتجاعی ترکیه تحمیل شد، **یک دانشمند خلق شناس Etholog** است و نتایج تحقیقات خود را در دو کتاب منتشر ساخته. یکی، متن دفاعیات او در دادگاهی در آتن/ یونان است که به علت ورود غیرمجاز به یونان علیه او در سال ۱۹۹۹ برگزار شد. عنوان این دفاعیه، "دادخواست برای انسان آزاد" است. در این دفاعیات، اوچلان تاریخ چند هزار ساله خلق های ساکن سرزمین های شرق دریای مدیترانه را می شکافد، رابطه تاریخی سومرها با هلن ها و ... را برمی شمرد و از آزادی انسان دفاع می کند. دادگاه همه اتهام های دادستان را مردود و اوچلان را تبرئه نمود. دولت یونان اما با حيله او را به دام مقامات امنیتی ترکیه انداخت.

در کتاب دوم با عنوان **“وارثان گیلگامش”** Gulgameschs Erben و زیر عنوان **“از سومرها تا مدّ نیت دمکراتیک”** که ترجمه آلمانی آن از زبان ترکی (به حجم ۵۰۰ صفحه در دو جلد) در سال ۲۰۰۳ انتشار یافت، عبدالله اوچالان به مثابه پژوهشگری پایبند به منطق علمی، روند **“انقلاب کشاورزی”** را در منطقه آناتولی (شرق ترکیه امروز) - بین النهرین در دوران **“سنگ نو”**، ۱۲ تا ۸ هزار سال پیش، مورد بررسی قرار داده و آن را با توانایی یک دانشمند جامعه شناس تشریح می کند. نقش و جایگاه قوم و قبیله های انسانی را در این منطقه که از یک سو، مهاجران هندو- اروپایی (آریایی) از شرق و شمال و از سویی دیگر سامی ها از جنوب و غرب به این منطقه هستند، بر می شمرد. او جایگاه سومرها را در ایجاد شدن مدّ نیت بشری از طریق **“انقلاب کشاورزی”** توصیف می کند و نشان می دهد که چگونه این مدّ نیت از سویی به یونان و دیرتر روم، از سویی دیگر به مصر و همچنین به سراسر خاورمیانه و نهایتاً به چین منتقل می شود. تکانه (موتور) عینی ایجاد شدن فرهنگ- مدّ نیت کهن سومرایی، **رشد نیروهای مولده در این دوران است که “انقلاب کشاورزی” نامیده می شود.**

“نیروهای مولده”، تعریف علمی مارکسیستی برای بیان **وحدت** آگاهی ذهنی انسان تولید کننده و افزار تولید است. فراگرفتن تولید کشاورزی و اهلی کردن حیوانات، بر پایه مدارک به دست آمده در کاوش های باستان شناسی در این منطقه، توسط زن در پایان دوران ۱۵۰ هزار ساله **“جامعه کمونیستی کهن”** Urkommunismus انجام شد. زن در این دوران طولانی که هموزاپینس تا دورترین سرزمین ها در کره زمین مهاجرت می کند، نقش تعیین کننده در رشد **“فرهنگی- مدّ نیتی”** را در خانواده و دیرتر در قوم به عهده دارد. همان طور که دیرتر نشان داده خواهد شد، زن در این دوران **“مادر شاهی”** از موقعیت روحانی ای نزد انسان در جستجوی ریشه پدیده های طبیعی و هستی خود برخوردار است و نماینده **“خدای زن”** بر روی زمین تلقی می شود که حافظ میوه ها و شکار و ... است.

زنده یاد احسان طبری در **“جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران”**، گرچه به طور مشخص به بررسی تحقیقات قومی در ایران نمی پردازد، اما اطلاعات جالبی را در این زمینه ذکر می کند، از جمله نام قوم هایی که پیش از مهاجرت قوم های آریایی به فلات ایران در آنجا می زیستند. او در صفحه ۲۳ کتاب از جمله می نویسد:

«قبل از آنکه دو نوبت اقوام آری (آریاها)، یک بار در حدود ۲۰۰۰ و یک بار در حدود هزار سال ق. م و از سوی خاور و شمال خاوری به نجد

یا فلات ایران رخنه کنند، در این سرزمین اقوام غیر آریائی که آن ها را مانند دراویدهای هند و حبشی های افریقا از نژاد حامی (کوشیت) می دانند، زندگی می کردند [قوم حامی می تواند با نام قومی که اوچلان "سامی" می نامد و از جنوب و جنوب غربی به منطقه بین النهرین- آناتولی مهاجرت کردند، یکی باشد؟] در باره این اقوام (در شمال مانند تاپورها، ماردها، کادوس ها، کاسپی ها و در غرب مانند خوتی ها، لولبی ها و ایلام ها) به تدریج به کمک کاوش ها اطلاعاتی گرد می آید. تاریخ ایلام را بهتر از تاریخ خوتی ها و لولبی ها می شناسیم و تاریخ دو قوم اخیر را بهتر از تاریخ کادوس ها و کاسپی ها. ... ما در حدود هزار قبل از میلاد، یعنی قریب سه هزار سال پیش با چهرهء آن چنان ایرانی آشنا هستیم که تقریباً تا یورش بزرگ تازیان مسلمان کمابیش از جهت اتنیک همانند باقی ماند.

گذار از مرحله مادرشاهی به پدرشاهی هنگامی به «اولین شکست زن در تاریخ» می انجامد که تولید کشاورزی توسط زن در کناره ی آبروها در آناتولی و بین النهرین - که از نظر خاک و آب و هوای مساعد از وضع خواص مناسبی برخوردار بود -، از طریق خلق تکنیک شخم زدن زمین، تعمیق می یابد که به خاطر توانایی بدنی، به کار مردان بدل می شود. در این دوران است که مرد به کمک ایدئولوژی مذهبی ی چند و دیرتر یکتا خدایی ساخته خود، با حذف زن و جایگاه خداگونه او، و جایگزین کردن باورهای سحرآمیز- جادویی انسان با «مذهب آسمانی» خود، زمینه برپایی جامعه برده داری را ایجاد می کند و زن و کودکان را به «اولین برده» در تاریخ بدل می سازد.

احسان طبری انسان دوران طولانی مرحله مادرشاهی تاریخ جامعه بشری را انسانی بر می شمرد که «با مغزی خواب آلود و رؤیا باف، حقیر و ناتوان وارد این کارگاه [طبیعت] شگرف شد. انسانی که کمی بهتر از یک بوزینه درک می کرد» (نوشته های فلسفی و اجتماعی، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۳۵۴).

سرشت زن ستیز همه مذاهب چند و یکتا خدایی، از این «اولین ضد انقلاب» در تاریخ علیه زن سیرآب می شود (نگاه شود همچنین به اولین "ضدانقلاب" در جامعه انسانی علیه زنان بود، اسفند ۱۳۹۲ <http://www.tudeh-iha.com/lang/fa/archives/2263> و جنسایت اسیدپاشی و وحدت حاکمیت! آبان ۱۳۹۳ <http://www.tudeh-iha.com/lang/fa/archives/2392>).

ترجمه کتاب قریب به ۵۰۰ صفحه ی "ارثیه گیلگامش" به فارسی می تواند برای ایرانی ها نیز از این رو بسیار سودمند باشد، زیرا بخش هایی از تاریخ قوم های ایرانی نیز در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

عبداله اوچلان در بخش ششم کتاب خود به توضیح شرایط ایجاد شدن "دولت شهر"ها می پردازد که در آن نظام برده داری حاکم است. او برای تفهیم چگونگی ایجاد شدن نظام برده داری، به عقب، به گذشته جامعه بشری در منطقه آناتولی- بین النهرین باز می گردد و مرحله پیش از دوران قبیله ای هستی جامعه بشری را که در آن خانوارها و قوم ها بسر می برند، برمی شمرد. او تاریخ اجتماعی این جوامع را **"ساختارهای قومی"** می نامد و در صفحه های ۸۵ تا ۸۷ کتاب آن را چنین توصیف می کند:

قبیله ها مدت ها پیش از ایجاد شدن سلسله شاهان، اشتراك های مذهبی یا جوامع طبقاتی به وجود آمدند. برای آن که درك درستي از تاریخ داشته باشیم، ضروری است، وضع خانوارها- قوم ها Ethnien را بشناسیم. دوران آنتیک، دوران سلسله های شاهي است، قرون وسط دوران هستی جوامع بر پایه انگیزه و باورهای مذهبی است، و دوران جدید، دوران ناسیونالیسم است. با این ویژگی ها جوامع انسانی هویت یافته و تنها طنین ندای تاریخی آن در تاریخ نویسی جاری به گوش می خورد.

تاریخ اجتماعی در این تاریخ نویسی ها جایی ندارد. ...

"تاریخ قوم" [جامعه شناسی قومی] به مثابه زندگی اجتماعی ی تجربه شده، اگر برای معرفت به آن دست نوشت های کمی در اختیار است، از این حسن برخوردار است که به مثابه زندگی اجتماعی ی تجربه شده، **به زندگی واقعی انسان ها نزدیک تر بوده و آن را در طرافتش می نماید و قابل درك می سازد. ...**

می توان شرایط زندگی انسان را در گروه های قومی، آن طور که انسان آن را به طور عینی و ذهنی در دوران سنگ نو تجربه نمود، در شرایط فراروئیدن ساختار جوامع در این دوران دریافت. این تجربه، از طریق بررسی عملکرد اولین کشاورزان همان قدر قابل شناخت است که از اطلاعات دهان به دهان منتقل شده [و انعکاس آن در یافته های مختلف در کاوش های باستان شناسی کشف شده] قابل دریافت است.

در به اصطلاح دوران هستی جوامع "وحشی"، ویژگی هویت خانواده که بندرت بیش از چند صد نفر را در بر می گرفت، سرشت مادرشاهی قوم

بود. زندگی در غارها و در کوچ در جریان بود. زمینه تولید خوراک انسان، تنها شکار و جمع آوری گیاه قابل خوردن بود. هر دو در ارتباط تنگ با روند چهار فصل سال جریان داشت. نزد این جوامع که در شکل خانوارها تا پایان آخرین دوران یخبندان در ۲۰ هزار سال پیش می زیست، یک نواختی زندگی حاکم بود. زبان محدود بود به تعدادی آوا (صدا، بانگ). عمدتاً تفهیم میان انسان ها با ایما و اشاره انجام می شد. می توان وضع روحی انسان را در این دوران، وضعی پذیرفت که حیوان گونه animistisch بود و باور به جادو totemistisch داشت. این جامعه اما از توان بالایی برای انطباق خود با محیط و شرایط متغیر آن برخوردار بود. لااقل ۹۸ درصد دوران زندگی بشر [هموزاپینس] در چنین شکلی [“جامعه کمونیستی کهن”] گذشته است. هنوز باور مذهبی به خدا وجود نداشت، هنوز آگاهی نسبت به شاه و یا قوم به وجود نیامده بود.

احسان طبری در همان اثرش (ص ۱۰۱ به بعد) در ارتباط با دین، عرفان و جادو، توضیح هایی می دهد که برای دریافت مضمون نظر اوچلان در باره وضع روحی حیوان گونه انسان و اسطوره های ساخته انسان کمک است:

«دو نوع رؤیا و خیال وجود دارد. “خیال آفریننده” که از آن قدرت تعمیم و انتزاع علمی، و قدرت تصویر سازی هنری زائیده شده است و رؤیا یا خیال ابتدائی و به تعبیری “خیال بیمار و سرگشته” که ما آن را معمولاً “وَهَم” نیز می نامیم و از آن مذهب، عرفان و جادو زائیده شده است. ابتدائی بودن مدّ نیت انسان و محدودیت مطلق وسایل و افزار و معرفت واقعی به جهان پیرامون و لذا عجز و جهالت آدمی در مقابل قوای طبیعی، و دیرتر، در مقابل قوای اجتماعی که بر او مسلط بودند، و وهَم سرگشته را به سوی ساختن اسطوره ها (میث) هائی کشاند که از آن دین، عرفان و جادو نشأت کرده است. ... اسطوره یا میث در آغاز بیان پدیده های طبیعی و گاه اجتماعی به کمک تصاویر [totem] و قصّه های خیالی و ساده لوحانه است. در اسطوره ها پدیده های طبیعی مانند رعد، برق، باد، طوفان، ماه، خورشید، آسمان، زمین، مرگ، خواب و غیره به صورت خدایان، نیمه خدایان، پهلوانان، پریان و غیره در می آیند. یعنی اسطوره، تجسم (غالباً انسانی) پدیده های طبیعی است. اسطوره مادر مذهب است، ولی همیشه آمیخته با مذاهب نیست. وقتی نزد قبایل و طوایف بدوی یا به روستاهای عقب مانده بروید، در باره هر پدیده طبیعی، یک داستان اساطیری برای شما نقل می کنند. بشر می خواست علت پیدایش

موجودات جان دار و بی جان را به خویش توضیح دهد و چون معرفتش کافی نبود و عطش کنج کاوی خود را فرونشاندن می خواست، لذا دست به دامن اُسُطوره زد. یکی از انواع اُسُطوره ها را ما داستان ها یا افسانه ها می نامیم (Legenda). ...»

پس از گذشت يك دوران، میان ۲۲ تا ۱۲ هزار سال پیش (دوران سنگ میانه)، قوم های وحشی وارد دوران سنگ نو شدند. در این دوران کشاورزی و دامپروری به سرچشمه تولید مواد خوراکی بدل شد و سکني گزینی بر کوچ نشینی غلبه کرد. جمعیت قوم ها افزایش یافت: جمعیت جوامع مادرشاهی که از قوم های هم خانوار تشکیل می شد، به تعداد چند هزار نفري رسید.

زندگی در قبیله در این دوران ساده و آزاد است. در باورهای مذهبی، زن در این دوران از جایگاه ویژه ای برخوردار است. مثلا در تمام مناطق مسکوني ي قبیله ها در این دوران، پیکره های کوچک و ساده ای پیدا شده اند که سمبل "مادر خدایان" اند. زن در سیمای ستاره و ماه سمبل حامی نیروهای طبیعی است. درك جایگاه مورد احترام و مقدس زن در این دوران، سخت نیست. زیرا، از طریق کار زن است که بازتولید میوه درختان عملي شد و اهلي کردن حیوانات وحشی به حیوانات سودمند در طول زمان انجام شد. همزمان زن مادر است که کودکان را می زاید. او نیروی خلاق برای بازتولید زندگی است. طبیعت، زمین، يك "مادر" است ["مادرزمین"]. زن به مثابه نماینده خدای زن تصور می شود که حافظ میوه های طبیعت، محصول گیاهان و درختان برای انسان است. ارزش جایگاه اجتماعی او در برابر مرد به مراتب والاتر است.

البته مرد آنجا که شکار در مرکز تولید خوراک قرار دارد، از نقش ویژه ای برخوردار است، اما با آغاز رشد شیوه نوین تولید کشاورزی، او در ابتدا همین جایگاه خود را نیز از دست می دهد. "تاریخ نقش زن"، تاریخ ایجاد شدن انواع دانه های غلات، اهلي شدن انواع حیوانات سودمند کوچک، درختان میوه، ایجاد سرپناه در دهکده ها، بافتن پارچه و [اختراع] آسیاب های دستی کوچک است. تاریخ زن تاریخ تولید محصول توسط کار او و بزرگ کردن کودکان و چگونگی نظم در کلبه است.

تاریخ زن اما همچنین تاریخ گذار به محتوای پربارتر زبان نسبت به اشاره های ساده گذشته است که برای مضمون های جدیدِ افزار تولید خلق نمود و لذا تاریخ زن، تاریخ ایجاد شدن **آگاهی ذهنی انسان است.**

[زبان، شکل بروز آگاهی است!]

اما آن هنگام که در شش هزار سال پیش به کار گرفتن خیش برای شخم زمین توسط حیوانات اختراع شد - کاری که مرد از توانایی بیش تری از زن برای آن برخوردار بود - و نقش تولید کشاورزی برتری قطعی تاریخی یافت و از سوی دیگر دامداری پراهمیت تر شد، جایگاه زن در روند تولید تنگ تر گشت. زن بیش تر و بیش تر به کار در خانه تبعید شد.

بدون تردید در تاریخ نگاری [بورژوازی] زن در نامگذاری واقعیت های تاریخی و عملکرد تولیدی [برای نمونه "جوانمردانه"، یا "گاو نر می خواهد و مرد کهن"!] به مکانی بسیار پست تر از جایگاه واقعی که در واقع حق اوست، فرستاده شده است.

رشد روزافزون اهمیت جایگاه مرد در روند تولید توسعه یابنده ی کشاورزی به اهرمی بدل گشت که در خدمت کنار راندن زن از جایگاه اجتماعی او و برقراری قدرت مرد به کار گرفته شد. هدف، برقراری حاکمیت مرد بر تولید کشاورزی و کنترل منابع آن است، تا از این طریق جایگاه نخست را برای سرپرستی در قبیله احراز کند.

شکار مدت ها بود که دیگر نقش قابل اعتمادی برای تهیه خوراک قبیله پرجمعیت شده نداشت. این در حالی بود که تولید کشاورزی که زنان به طور مداوم توسعه داده بودند، خود را به مثابه شیوه ی به مراتب پرحاصل تر و اقتصادی تر به اثبات رساند. مرد، با وجود اطلاعات وسیع زن که در طول دوران زندگی مبتنی بر جمع آوری مواد خوراکی در طول تاریخ فراگرفته بود، او را از این صحنه تولیدی بیرون راند.

روند به کنار راندن زن در سازماندهی زندگی اجتماعی نیز توسط مرد از این طریق اعمال شد که برای زن دیگر نقشی در آن در نظر گرفته نشد. با جدیت به نگارش "تاریخ بدون زن" پرداخته شد؛ دستاوردهای زن نفی شد. این تحریف تاریخ تا امروز نیز به کمک نفی تساوی حقوق زن و مرد و تحکیم فرهنگی-ایدئولوژیک برتری جنسیتی مرد بر زن در جامعه [طبقاتی سرمایه داری] امروزی نیز از طریق حذف شناخت تاریخی از جایگاه زن و روند به کنار راندن آن [در فرهنگ ارتجاعی حاکم]، القا می شود. ...» (پایان ترجمه از صفحه های ۸۵ تا ۸۷)

در چنین دوران فرازمندی جامعه بشری و به منظور ایجاد ایدئولوژی دوران برده داری است که مرد به نفی باورهای مذهب طبیعی انسان می پردازد که مبتنی است بر برداشت سحرآمیز و جادویی انسان از پدیده

هاي محيط پيرامون و از خود كه از كتاب "جهانبنی ها ... "ي احسان طبري پيش تر نقل شد. مرد براي تحكيم موقعيت اجتماعي خود، "مذهب آسماني" را جايزين تصورات سحرآمیز و جادويي انسان كه تا آن دوران برقرار بود، مي كند. روندي كه در آن جايزگاه مرد به جايزگاه خداگونه بدل مي شود. ايدئولوژي "خداشاهي"، به اندیشه حاكم بدل مي گردد. ايدئولوژي اي كه براي ايجاد نظم در جامعه برده داري ضروري شد. عبدالله اوچالان در ادامه كتاب اين روند را نزد قبایل سومر نشان مي دهد و انتقال آن را به منطقه هاي ديگر، يونان، مصر، چين و همچنين ايران بيان کرده و برمي شمرد.

در مقاله "اولين ضد انقلاب عليه زن" كه به آن اشاره شد، به كمك مضمون كتاب "جامعه كهن كمونيستي" كه در آن نتايج تحقيقات تعدادي از دانشمندان قوم شناس و باستان شناس، از جمله عبدالله اوچالان، انتشار يافت، "اولين ضد انقلاب" در تاريخ عليه جايزگاه زن بازگو شده است كه علاقمندان مي توان به آن مراجعه كنند.

در سايه واقعيت تاريخي برشمرده شده، نمي توان براي جاهل هايي از قبيل مصباح يزدي ها و قريب به ۱۷۰ نماينده اي كه در مجلس اسلامي در سال ۱۳۹۳، يعني ده هزار سال پس از تاريخ عتيقه اي دوران قبيله اي جامعه بشري، به تصويب قوانين ضد زن و به منظور نقض آزادي زن در ايران مي پردازند، جايزگاه روشنفكرانه ديگري جز **جايزگاه ناداني متكبر در خدمت حفظ نظام استثمارگر سرمايه داري قايل شد.**

تنها با سرنگوني حاكميت سرمايه داري وابسته و رژيم ديكتاتوري ولايي- امنيتي خادم آن در ايران است كه مي توان «عاملين و آمرين اسيد پاشي» جنائتكارانه را دستگير نمود و عليه آن ها به دادخواهي برخاست و **به بي حرمتي به جايزگاه زن در ايران پايان بخشيد** و راه هنوز پرسنگلاخ آزادي و تساوي حقوق زن با مرد را هموار نمود! از اين روست كه در گزارش هيئت سياسي كميته مركزي حزب توده ايران به دومين نشست اخير خود، نقش مبارزه ي دمكراتيک زنان در ايران، در کنار جنبش كارگري کشور، از جايزگاهي والا و «مثبت» برخوردار است.

تشديد مبارزه مدافعان برقراري تساوي حقوق ميان زن و مرد عليه سياست زن ستيزانه حاكميت سرمايه داري و به منظور برپايي جبهه گسترده ضد ديكتاتوري، **تنها راه خروج از شرايط زن ستيز كنوني در ايران است.**

قو خورشید را انتظار می کشد

- بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن -

ترا انکار کردند، لطافت گلگونت را، اشکِ های چون خونت را، نگاه عاشقانه ات را، زیبائی شاعرانه ات را.

سقف خانه هایت را کوتاه ساختند، بر دریچه های آرزویت گِل گرفتند، و آسمانِ خانه ات هماره ابری بود، و تو خورشید را انتظار می کشیدی.

دنیایت را باغچه ای نهادند، در حیاط خلوت خانه ات،

که با پرچین غمین تنهایی ... محصور شده بود،

قلبِ خونینت را کاشتی، و زبان خاموش و شیرینت را، و رنجِ ها را، و قصه های بی پایان حقارتِ ها را، و تو خورشید را دردمندانه انتظار می کشیدی.

آسمان بر تو حکم راند،

به کثرت بارانِ هایش،

و ترا نیمه خواند.

زمین بر تو شورید، و ترا انسانی حقیر نامید.

حاکمان و محکومان، توأمان بر تو حکم راندند.

همسرانت بر تو حکم راندند

و تو، مرهم دردهایشان بودی.

عاشقانت بر تو حکم راندند

آنانی که نوازش دستانت را تمنا می کردند،

فرزندانت بر تو حکم راندند

هم آنانی که دیروز از پستان هایت شیره حیات می مکیدند.

و آسمان گواه بود، و ماه و خورشید گواه.

ترا در حریر پیچاندند، و تو هیچ نگفتی، و دردمندانه نگاه می کردی
مظهر خورشید را.

تو را در سریر خواستند، و تو هیچ نگفتی، و نگاه می کردی.

ترا چون تابلویی رنگین، بر دیوار سرد خانه ها آویختند، و تو هیچ
نگفتی، و باز هم نگاه می کردی.

اگر مرا بر دار کردند، ترا خوار کردند.

اگر لبخند را از لبانم گرفتند، ترا هرگز لبخند نیاموختند.

اگر بال های مرا شکستند، ترا هرگز پرنده نخواستند.

من زیستم، و تو زیستی شکیبای، در انتظار دراز و دردآور خورشید.

احسان طبری، سروده زندان